

حمل اولی و شایع، به قید قضیه و به قید موضوع و فروگاهی معنای دوم به معنای اول

اسدالله فلاحی^۱

سید بهاءالدین موحد ابطحی^۲

چکیده

فیلسوفان مسلمان حمل اولی و شایع را به دو معنای متفاوت به کار برده‌اند: ۱. به قید قضیه ۲. به قید موضوع. حمل اولی و شایع به قید قضیه نخستین معنای این دو اصطلاح و به ترتیب، به معنای «اتحاد مفهومی» و «حمل مصداقی» است؛ اما حمل اولی و شایع به قید موضوع، معنایی است که بعدها اختراع شده و به ترتیب، به معنای «اراده مفهومی موضوع» و «اراده مصداقی موضوع» است و در حقیقت، چیزی جز همان تفکیک معروف میان «قضیه طبیعی» و «قضیه غیر طبیعی» نیست. در این مقاله، با بررسی کاربردهای متعدد دو معنای حمل اولی و شایع در فلسفه اسلامی، به صورت‌بندی این دو معنا در منطق جدید از سوی معاصران اشاره می‌کنیم و خود صورت‌بندی دیگری پیشنهاد می‌کنیم. در پایان مقاله، نشان می‌دهیم که منطق جدید می‌تواند حمل اولی به قید موضوع (یعنی قضیه طبیعی) را به حمل اولی به قید قضیه فروبکاهد و از این رو، تفاوت‌ها را به تشابه بدل سازد.

کلیدواژه‌ها: حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی، منطق جدید، فلسفه اسلامی، حمل اولی

به قید قضیه، حمل اولی به قید موضوع.

۱. استادیار دانشگاه زنجان.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.

۱. مقدمه

احد فرامرز قراملکی در تحلیل گزاره‌هایی که محمول آنها جزئی حقیقی است از ادات این‌همانی استفاده کرده است:

در دو گزاره «برخی انسان‌ها دانشجو هستند» و «برخی انسان‌ها زیدند» حمل به معنای واحد نیست. تفاوت آن دو را در زبان صوری بهتر می‌توان نشان داد:

$$(\exists x)(Fx \ \& \ Gx) \quad (\exists x)(Fx \ \& \ x=a)$$

جزئی حقیقی به معنای اندراج محمول واقع نمی‌شود. (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۹۲)

فرامرز قراملکی، از سوی دیگر، حمل اولی ذاتی را معادل این‌همانی و حمل شایع صناعی را معادل سایر انواع حمل می‌داند:

در حمل اولی اساساً قضیه متضمن عضویت و اندراج نیست، بلکه متضمن این‌همانی به اصطلاح منطق جدید است. (همو، ۱۳۸۲، ص ۵۳)

تعریف حمل اولی ذاتی به این‌همانی در منطق جدید، که به نظر می‌رسد فرامرز قراملکی برای نخستین بار آن را در ادبیات منطقی کشورمان وارد کرده، نکته‌ای بدیع است؛ اسدالله فلاحی، یکی از نگارندگان مقاله حاضر، عدم توجه فیلسوفان مسلمان معاصر به این نکته را در مقاله‌ای نشان داده (فلاحی، ۱۳۸۸، ص ۲۳-۲۵)، و به کمک آن تعریف، تاریخچه بحث را از زمان ارسطو تا جلال‌الدین دوانی پی‌گیری کرده (همان، ص ۲۶-۴۰) و به تجزیه و تحلیل این تاریخچه پرداخته است. (همان، ص ۴۱-۴۴) فلاحی در آن مقاله نشان داده است که «حمل» در منطق جدید به چهار معنای متفاوت زیر به کار می‌رود (همان، ص ۲۲) که معنای نخست آن معادل با «حمل اولی» است و سه معنای دیگر از اقسام «حمل شایع» هستند:

حمل اولی	$a = b$ $A = B$	ابن سینا بوعلی است انسان بشر است	(شخصیه) (طبیعیه)	۱. اتحاد	انواع حمل در منطق جدید
	Ba B_A	ابن سینا بینا است انسان بسیار است	(شخصیه) (طبیعیه)	۲. اتصاف	
حمل شایع	$\forall x(Ax \rightarrow Bx)$	انسان حیوان است	(موجه کلیه)	۳. اندراج	
	$\exists x(Ax \wedge Bx)$	انسان شاعر است	(موجه جزئیه)	۴. اجتماع	

امروزه حمل اولی و شایع در معنای یادشده در بالا را که در آثار دوانی، میرداماد و ملاصدرا فراوان به کار رفته‌اند «به قید قضیه» می‌نامند و معنای دیگری برای حمل اولی و شایع بر ساخته‌اند و آن را حمل اولی و شایع «به قید موضوع» نامیده‌اند (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ ص ۵۱)؛ (در مخالفت با این تفکیک، بنگرید به آیت‌اللهی و انواری، ۱۳۸۴، ص ۵۷-۵۸ و ۶۴-۶۵) در این معنای دوم، «اتحاد مفهومی» و «اتحاد مصداقی» دیگر ملاک تفکیک حمل اولی و شایع نیست، بلکه معیار دیگری برای این تفکیک ارائه می‌شود: «اراده مفهوم موضوع» و «اراده مصادیق موضوع». در این معنای دوم، قضایای طبیعی که مفهوم موضوع آنها اراده شده است حمل اولی «به قید موضوع» نامیده می‌شوند و دیگر انواع حمل (شخصیه، مهمله و محصوره) که در آنها مصادیق موضوع اراده می‌شود حمل شایع «به قید موضوع» نام می‌گیرند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۵۲-۵۳). حمل اولی و شایع به قید موضوع را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

طبیعی	اتحادی:	انسان بشر است	A = B	حمل اولی
	اتصافی:	انسان بسیار است	B_A	به قید موضوع
شخصیه	اتحادی:	ابن سینا بوعلی است	a = b	حمل شایع
	اتصافی:	ابن سینا بینا است	B_a	به قید موضوع
مهمله	موجبه کلیه:	انسان حیوان است	$\forall x(Ax \rightarrow Bx)$	
	موجبه جزئی:	انسان شاعر است	$\exists x(Ax \wedge Bx)$	

با توجه به مثال‌هایی که در دو نمودار بالا آورده‌ایم، می‌توان به وضوح دید که نسبت میان حمل اولی به قید قضیه و به قید موضوع نسبت عموم و خصوص من وجه است و همین نسبت میان حمل شایع به قید قضیه و به قید موضوع برقرار است. اگر بنخواهیم دو تعریف حمل اولی و شایع را یکجا بیاوریم می‌توانیم نمودار زیر را تعریف اجمالی آن دو بنامیم:

تعریف	به قید قضیه	حمل اولی:	اتحاد مفهومی
		حمل شایع:	اتحاد مصداقی
حمل اولی و حمل شایع	به قید موضوع	حمل اولی:	اراده مفهوم موضوع
		حمل شایع:	اراده مصداق موضوع

ایرادی که به حمل اولی و شایع به قید موضوع وارد است این است که حمل اولی و

شایع را، به ترتیب، مترادف با «قضیه طبیعی» و «قضیه غیرطبیعی» می‌گیرد و این از دو جهت ایراد دارد:

نخست اینکه اصطلاح‌های «حمل اولی» و «حمل شایع» مشترک لفظی شده و هر یک از آن دو، دارای دو معنا می‌شود و این می‌تواند سبب بروز مغالطات و ابهام‌های فراوان گردد. معاصران برای جلوگیری از این ابهام‌ها بوده است که دو اصطلاح «حمل اولی و شایع به قید موضوع» و «حمل اولی و شایع به قید قضیه» را بر ساخته‌اند.

ایراد دوم این است که وقتی برای «قضیه طبیعی» اصطلاح جاافتاده و زیبایی مانند «قضیه طبیعی» وجود دارد، چه نیازی هست که برای آن اصطلاح جدید و نامأنوسی مانند «حمل اولی ذاتی» را جعل کنیم؟ ایراد الفاظ مترادف این است که می‌تواند به مغالطه «مصادره به مطلوب» بینجامد (مثال معروف زیر را به یاد بیاورید: بشر انسان است و انسان حیوان است؛ پس بشر حیوان است). افزون بر این، دانشجوی فلسفه، وقتی در کتاب‌های منطق، «قضیه طبیعی» و «حمل اولی به قید موضوع» را می‌آموزد گمان می‌کند که دو نکته و دو اصطلاح منطقی را فراگرفته، در حالی که در حقیقت، یک نکته بیشتر نیاموخته است.

تعریف حمل اولی ذاتی (به قید قضیه) به این‌همانی (از فرامرز قراملکی) نکته درخشانی است که می‌تواند به روشنگری‌های بسیاری در فهم مطالب گوناگون در منطق و فلسفه اسلامی بینجامد. زیرا دو اصطلاح «حمل اولی» و «حمل شایع» در مباحث بسیاری از منطق قدیم و فلسفه اسلامی به عنوان ابزاری پیشرفته و گره‌گشا به کار گرفته شده است. برای نمونه، می‌توان به مباحث زیر اشاره کرد:

۱. حل شبهه اجتماع نقیضین در اتصاف یک مفهوم به نقیض خود
۲. حل شبهه اجتماع نقیضین با وجود وحدت‌های هشت‌گانه (افزودن وحدت نهم به شرایط تناقض)
۳. حل شبهه ارتفاع نقیضین در مرتبه ذات (الماهیة من حیث هی لیست الا هی)
۴. انتقاد به برهان آنسلم و براهین مشابه

در این مقاله، نشان می‌دهیم که کاربرد «حمل اولی و شایع» در همه این موارد به صورت یکسان نیست، بلکه در برخی «به قید موضوع» است و در برخی «به قید قضیه». این دو قید تفاوت‌های مهمی در معنا و مفهوم حمل اولی و شایع پدید می‌آورند که بدون کمک گرفتن از

ابزارهای منطق جدید نه می‌توان به تحلیل این معانی پرداخت و نه می‌توان پاسخی شفاف به شبهات فلسفی یادشده فراهم آورد. در این مقاله، با نظر به تک تک مباحث فلسفی یادشده، دو معنای حمل اولی و شایع را از هم تفکیک می‌کنیم و می‌کوشیم حمل اولی و شایع «به قید موضوع» را به حمل اولی و شایع «به قید قضیه» برگردانیم.

۲. حل شبهه اجتماع نقیضین در اتصاف یک مفهوم به نقیض خود

علاءالدین علی بن محمد سمرقندی قوشجی، معروف به ملاعلی قوشجی شاید اولین کسی باشد که به اتصاف یک مفهوم به نقیض خود توجه کرده است:
ان للمفهومات نسبا الی انفسها، بعضها بالصدق و بعضها بعدم الصدق؛
مثلا مفهوم الکلی یصدق علی نفسه ... فتصدق القضية الموجبة القائلة بان «الکلی کلی» ...
و مفهوم الجزئی ... لایصدق علی [نفسه] فتصدق السالبة القائلة بان «الجزئی لیس بجزئی»
(قوشجی، ۱۲۸۵، ص ۱۹).

هر دو مثال قوشجی («الکلی کلی» و «الجزئی لیس بجزئی») قضیه طبیعی (حمل اولی به قید موضوع) هستند و از نوع حمل شایع اتصافی (به قید قضیه) به شمار می‌آیند؛ تحلیل مثال‌های قوشجی به قرار زیر است:

۱. حمل شایع اتصافی الکلی کلی K_K
۲. حمل شایع اتصافی الجزئی لیس بجزئی $\sim G_G$

قوشجی در این مثال‌ها هیچ شبهه و پارادوکسی نیافته است؛ اما صدرالمتألهین این سؤال و شبهه را طرح کرده است که چگونه یک شیء مصداق نقیض خود می‌شود؟^۱ پارادوکس و

۱. صدرالمتألهین برای مفاهیمی که مصداق نقیض خود هستند مثال‌های دیگری نیز ارائه کرده است: «جوهر»، «قائم بنفسه»، «لاشیء»، «لامفهوم»، «لاممکن بالامکان العام»، «لاموجود بالوجود المطلق»، «عدم»، «عدم العدم»، «وضع»، «حرکت»، «حرف»، «شریک الباری»، «بی‌نهایت»، «ممتنع الوجود» و «[اجتماع] نقیضین» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۷۹ و ۲۹۴)؛ تحلیل این مثال‌ها شبیه تحلیل مفهوم «جزئی» است.

شبهه در این است که اگر یک مفهوم مصداق ضد یا نقیض خود باشد اجتماع ضدین یا اجتماع نقیضین پیش خواهد آمد. صدرا به این شبهه دو پاسخ داده و مرحوم مظفر پاسخ سوم را تدارک دیده است. پاسخ نخست صدرا به تفکیک دو حمل استناد نمی‌کند اما، پاسخ دوم او از تفکیک حمل اولی و شایع به قید قضیه و پاسخ مظفر از تفکیک حمل اولی و شایع به قید موضوع سود می‌برد.

پاسخ نخست: انکار لزوم حمل همه مفاهیم بر خود

پاسخ اول صدرالمتهلین به این مسئله آن است که اتصاف یک مفهوم به نقیض خود، اجتماع نقیضین نیست:

ماهیه کل شیء لا یلزم أن یکون من أفراد نفسها (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۲۴)

این سخن صدرا به زبان منطق مرتبه دوم معادل است با $\forall F F_F \sim$ و یا دقیق‌تر $\neq \forall F F_F$ که سخن صحیحی است. آنچه اجتماع نقیضین به شمار می‌آید اتصاف یک مفهوم به دو نقیض است نه اتصاف یک مفهوم به نقیض خود. به زبان صوری، $\sim G_G$ اجتماع نقیضین نیست، بلکه $G_X \wedge \sim G_X$ و به طور کلی $P \wedge \sim P$ اجتماع نقیضین است و $\sim G_G$ نمونه‌ای از $P \wedge \sim P$ نیست:

اجتماع نقیضین: $P \wedge \sim P$

نمونه‌ای از اجتماع نقیضین: $G_X \wedge \sim G_X$

عدم اجتماع نقیضین: $\sim G_G$

پاسخ دوم: تفکیک حمل اولی و شایع به قید قضیه

پاسخ دوم صدرالمتهلین این است که «اتصاف یک مفهوم به نقیض خود»، معادل «اتحاد آن مفهوم با نقیض خود» نیست (یعنی حمل اولی با حمل شایع یکی نیست):

حمل الشیء علی نفسه ضروری بالحمل الأولی الذاتی لا بالحمل المتعارف

الصناعی. (همان، ص ۳۲۴)

به زبان صوری، $\sim G_G$ (که حمل شایع به قید قضیه است) معادل نیست با گزاره‌های خودمتناقضی مانند $G = \sim G$ یا $G \neq G$ (که حمل اولی به قید قضیه هستند):

اجتماع نقیضین:	$G = \sim G$	حمل اولی
اجتماع نقیضین:	$G \neq G$	حمل اولی
عدم اجتماع نقیضین:	$\sim G_G$	حمل شایع

پاسخ سوم: تفکیک حمل اولی و شایع به قید موضوع

پاسخ سوم از مظفر و درست برعکس پاسخ صدرالمتألهین است. مظفر در مبحثی با عنوان «عنوان و معنون» که به معنای «مفهوم و مصداق» است، حمل اولی و شایع را برای نخستین بار به صورت «به قید موضوع» (اما بدون ذکر این قید) تعریف می‌کند و سپس می‌نویسد: «اذا قال المنطقی: «الجزئی یمتنع صدقه علی کثیرین» فقد یعترض فیقال له: الجزئی یصدق علی کثیرین لان هذا الكتاب جزئی و محمد جزئی و علی جزئی و مکه جزئی؛ فکیف قلتیم یمتنع صدقه علی کثیرین؟ و الجواب: مفهوم الجزئی بالحمل الاوولی کلی لا جزئی، فیصدق علی کثیرین؛ و لکن مصداقه ای حقیقة الجزئی یمتنع صدقه علی کثیرین. فهذا الحكم بالامتناع للجزئی بالحمل الشایع لا الجزئی بالحمل الاوولی الذی هو کلی». (مظفر، ۱۹۴۷، ص ۷۴)^۱

۱. مظفر مثال دیگری نیز ذکر کرده است که تحلیل آن دقیقاً مشابه تحلیل بالا است: «اذا قال الاصولی: «اللفظ المجمل: ما كان غیر ظاهر المعنی» فقد یعترض فی بادی الرأی فیقال له: اذا كان المجمل غیر ظاهر المعنی فکیف جاز تعریفه و التعریف لایکون الا لما كان ظاهراً معناه. و الجواب: مفهوم المجمل ای المجمل بالحمل الاوولی مبین ظاهر المعنی لکن مصداقه (ای المجمل بالشایع) (کاللفظ المشترك المجرد عن القرینة) غیر ظاهر المعنی. و هذا التعریف للمجمل بالحمل الشایع (همان).

بیوک عزیزاده، درست به عکس مظفر که مفهوم «مجمّل» را «مبین» می‌یابد، مفهوم «بدیهی» را «نظری» یافته است: اخذ قیود یادشده در تعریف مفهوم بدیهی به ظاهر پارادوکسیکال است و همانند شبهه «المعدوم المطلق لایخبر عنه» که خود اخبار از معدوم مطلق است، مفهوم بدیهی را هم به «تعریف ناپذیری» تعریف کردن چنین است. البته راه حل این مورد هم همان راه حل شبهه معدوم مطلق است و چنان که در آنجا با استفاده از تفکیک حمل به اولی ذاتی و شایع صناعی، می‌گفتند معدوم

اگر می‌خواستیم برای پاسخ مظفر تحلیلی مشابه تحلیلی که برای پاسخ ملاصدرا ارائه کردیم بیان کنیم می‌بایست می‌نوشتیم:

الجزئی کلی بالحمل الاولی $G = K$

الجزئی جزئی بالحمل الشایع G_G

اما این تحلیل نه تنها آشکارا خطا است و نمی‌تواند معقول باشد، بلکه کاملاً بر خلاف پاسخ ملاصدرا نیز هست. از این رو، باید تحلیل دیگری برای پاسخ مظفر ارائه کنیم که با واقعیت منطبق باشد. با نظر به توضیحات مظفر، درمی‌یابیم که حمل اولی و حمل شایع، در اینجا، دیگر به معنای «اتحاد مفهومی» و «اتحاد مصداقی» نیست. بلکه مقصود مظفر از این دو اصطلاح، «مفهوم موضوع» و «مصادیق موضوع» (یعنی همان حمل اولی و شایع به قید موضوع) است. در این صورت، تحلیل مثال‌های مظفر شکل کاملاً جدیدی به خود می‌گیرد:

حمل اولی: مفهوم الجزئی کلی K_G

حمل شایع: مصداق الجزئی جزئی $\forall x (Gx \rightarrow Gx)$

و یا:

الجزئی بالحمل الاولی، کلی K_G

الجزئی بالحمل الشایع، جزئی $\forall x (Gx \rightarrow Gx)$

مطلق به حمل اولی معدوم مطلق است ولی به حمل شایع از مصادیق موجود است؛ در اینجا هم می‌گوییم مفهوم بدیهی به حمل اولی مفهوم بدیهی است ولی به حمل شایع از مصادیق مفهوم نظری است. (علیزاده، ۱۳۷۹، ص ۳۳)

۱. تحلیل مثال علیزاده که در پانوش قبل به آن اشاره شد به قرار زیر است:

مفهوم بدیهی به حمل اولی مفهوم بدیهی است $B = B$

مفهوم بدیهی به حمل شایع از مصادیق مفهوم نظری است NB

چنان‌که دیده می‌شود، تحلیل علیزاده شبیه تحلیل صدرالمتهلین و متفاوت با تحلیل مظفر است با اینکه مثال او مشابه مثال مظفر است و مانند او نیز قیود «حمل اولی» و «حمل شایع» را پس از موضوع می‌آورد نه در پایان قضیه.

بر این اساس، می‌توان پاسخ مظفر را به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

اجتماع نقیضین:	$K_G \wedge \sim K_G$	حمل اولی
اجتماع نقیضین:	$\forall x (Gx \rightarrow Gx) \wedge \sim \forall x (Gx \rightarrow Gx)$	حمل شایع
عدم اجتماع نقیضین:	$K_G \wedge \sim G_G$	حمل اولی
عدم اجتماع نقیضین:	$\forall x (Gx \rightarrow Gx \wedge \sim Kx)$	حمل شایع

۳. حل شبهه اجتماع نقیضین با وجود وحدت‌های هشت‌گانه

دو نقیض که وحدت‌های هشت‌گانه را دارند ممکن است هر دو صادق باشند، مانند «جزئی جزئی است» و «جزئی جزئی نیست»، و این خلاف قانون تناقض است که وقتی وحدت‌های هشت‌گانه برقرار بود ممکن نیست دو نقیض، هر دو صادق باشند.

جلال‌الدین دوانی، در حاشیه بر شرح قوشجی بر *تجريد العقاید* خواجه نصیر، از این نکته نتیجه می‌گیرد که وحدت‌های هشت‌گانه برای تناقض کافی نیست. دوانی، به جای اینکه شرط نهمی بر شرایط هشت‌گانه بیفزاید، یک شرط به جای همه وحدت‌ها جایگزین می‌کند؛ یعنی شرط وحدت نسبت:

قوله «و من ههنا يعلم ان رد الوحدات الثمان ...»؛ اقول: اعتبار الوحدات الثمان لایغنی عن اعتبار وحده النسبة و اعتبار وحدتها یعنی عن اعتبار الوحدات الثمان ... و انما قلنا «ان الوحدات الثمان لایغنی عن وحده النسبة» لان القضية الموجبة الخارجية لا يناقضها القضية الذهنية و ان اشتملتا علی الوحدات الثمان ... و كذا الحمل الذاتي اذا اعتبر بخصوصه مع الحمل العرضي المعتبر بخصوصه كقولك «الجزئی جزئی» ای هو هو بالحمل الذاتي و «الجزئی لیس بجزئی» ای بالحمل العرضي فانهما صادقان. (دوانی، ۱۲۸۵، ص ۱۱۱)

تحلیل این مثال‌ها بسیار ساده است:

۱. حمل اولی الجزئی جزئی $G = G$

۲. حمل شایع اتصافی الجزئی لیس بجزئی $\sim G_G$

در منطق جدید، متناقض نبودن $G = G$ و $G_G \sim$ کاملاً آشکار است و نیازی به

اصطلاحات سنگین و دهان پر کن «حمل اولی ذاتی»، «حمل شایع صناعی» و «حمل عرضی متعارف» ندارد!! این نشان می‌دهد که گاهی یک نماد کوچک مانند «=» و یک قرارداد کوچک، مانند «سمت چپ نوشتن محمول» می‌تواند بار اصطلاحات مغلق و پیچیده فلسفی را به آسانی بر دوش بکشد و از عهده وظایف سنگین آن برآید. میرداماد برخلاف دوانی، نتیجه می‌گیرد که باید شرط نهمی را به شرایط هشت‌گانه افزود:

[۱] کل مفهوم [فهو] یحمل علی نفسه بالحمل الاولی الذاتی (اذا كان شیء لا یسلب

عن نفسه اصلاً)

[۲] ثم طائفة من المفهومات تحمل علی نفسها بالحمل العرضی الشایع ایضاً
کالموجود المطلق و الممكن العام و المفهوم و الکلی و الماهیه لابشرط شیء و
نظائرها

[۳] و طائفة لا تحمل علی نفسها ذلك الحمل [الشایع]؛ انما [هی تحمل] بالحمل

الاولی فقط کالجزئی و اللامفهوم و اللاممکن و اللاموجود و عدم العدم و ماشبهها

[۴]. و لذا اعتبر فی وحدات التناقض وحدة «نحو الحمل» ایضاً فوق الثمان

الذاتعات. (میرداماد، ۱۳۸۵، ص ۲۷)

این تحلیل دقیقاً همان است که دوانی گفته بود، تنها تفاوت در این است که دوانی یک شرط برای تناقض قائل است و میرداماد نه شرط. البته ناگفته نماند که عبارت میرداماد دال بر این است که این وحدت نهم را پیش از او دیگران افزوده‌اند، اما متأسفانه، نامی از این دیگران نبرده است.^۱

۱. شرط وحدت حمل را غالباً به ملاصدرا نسبت داده‌اند؛ اما او چیزی جز تکرار سخن استاد خود ندارد:

قد مر ان الشیء ربما یصدق و یکذب علی نفسه بالحملین فان مفهوم الجزئی مثلاً یصدق علی نفسه (کسائر الامور) لامتناع سلب الشیء عن نفسه و یصدق علیه نقیضه ایضاً و هو مفهوم الکلی. فلا بد فی التناقض من وحدة اخرى (فوق الثمان المشهورات) هی وحدة الحمل لثلا یصدق الطرفان؛ فالجزئی جزئی باحد الحملین و هو الذاتی الاولی و کلی لا جزئی بالآخر و هو الشایع الصناعی. (صدرالمآلهین،

۱۳۶۲، ص ۲۰)

وحدت حملی که دوانی و میرداماد طرح کرده‌اند وحدت حمل به قید قضیه است. با توجه به مثال‌های مظفر، می‌توان وحدت دهمی به وحدت‌های نه‌گانه افزود: «وحدت حمل به قید موضوع».

حمل اولی: مفهوم الجزئی لیس بجزئی $\sim G_G$
 حمل شایع: مصداق الجزئی جزئی $\forall x (Gx \rightarrow Gx)$

توجه کنید که وحدت حمل به قید قضیه کفایت از وحدت حمل به قید موضوع نمی‌کند، زیرا مثال‌های آنها قابل ارجاع به یکدیگر نیستند. آخرین نکته اینکه وحدت‌های نهم و دهم، در حقیقت، به ترتیب، به وحدت محمول و وحدت موضوع برمی‌گردند و شرط‌های جداگانه‌ای نیستند!!

۴. حل شبهه ارتفاع نقیضین در مرتبه ذات (الماهیة من حیث هی لیست الا هی)

معروف است که ارتفاع نقیضین در مرتبه ذات و ماهیت ایراد ندارد و ماهیت انسان، نه ضاحک است نه غیرضاحک؛ و ماهیت چهار، نه زوج است نه فرد (نازوج). این نکته به دو تعبیر مشهور فلسفه بدل گشته است:

الماهیة من حیث هی لیست الا هی لا موجودة و لا معدومة ...
 لیست الماهیة من حیث هی الا هی لا موجودة و لا معدومة ...

با این همه، این سخن، استثنایی بر قاعده بطلان ارتفاع نقیضین نیست. توجیه این مطلب به روش‌های گوناگونی صورت گرفته که تفکیک دو حمل، یکی از آنهاست. ابن‌سینا از میان دو تعبیر بالا، تعبیر نخست را نادرست شمرده، تنها تعبیر دوم را می‌پذیرد:

فان سُئلنا عن الفرسیة بطرفی النقیض مثلاً: هل الفرسیة الفُ او لیس الفاء؟ لم یکن الجواب الا السلب لای شیء کان، لیس علی ان السلب بعد «من حیث» بل علی انه قبل «من حیث»؛ ای لیس یجب ان یقال ان «الفرسیة من حیث هی فرسیة لیست بالف» بل «لیست من حیث هی فرسیة بالف». (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۲۰۰)

ابن‌سینا در ادامه می‌گوید:

و قد عرفت الفرق بينهما في المنطق. (همان)

صدرالمتألهين در شرح اين تفاوت چهار احتمال را عنوان کرده است:

و قوله «و قد عرفت الفرق بينهما في المنطق» اشاره [۱] اما الى الفرق بين سلب الثبوت و ثبوت السلب، او [۲] الى الفرق بين العنوان و المصدق او [۳] الى الفرق بين الحمل الذاتي الاولي و الحمل الشايع المتعارف، او [۴] الى الفرق بين سلب المقيد و السلب المقيد. (صدرالمتألهين، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳)

همان طور که دیده می شود، احتمال سوم ملاصدرا، تفکیک میان حمل اولی و شایع به قید قضیه است. احتمال دوم، که یادآور «عنوان و معنون» مظفر است، به تفکیک حمل اولی و شایع به قید موضوع برمی گردد! احتمال اول و چهارم نیز که به طور ساختاری با احتمال های دوم و سوم متمایز هستند.

احتمال سوم، بعدها، به تنها احتمال معقول و مورد پذیرش میان فلاسفه تبدیل می شود. برای نمونه، محمدحسین طباطبایی، این احتمال را به صورت قطعی در نظر گرفته است:^۱
الماهية بحسب الحمل الاولي ليست بموجودة و لا لاموجودة و ان كانت بحسب الحمل الشايع اما موجودة و اما لاموجودة. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۷۲)

صورت بندی این پاسخ، به زبان صوری، چنین است:

۱. حمل اولی الماهية بحسب الحمل الاولي ليست بموجودة $M \neq E$
۲. حمل اولی الماهية بحسب الحمل الاولي ليست بلاموجودة $M \neq \sim E$
۳. حمل شایع اتصافی الماهية بحسب الحمل الشايع اما موجودة و اما لاموجودة $E_M \vee \sim E_M$

این تحلیل در صورتی است که حمل اولی و شایع را «قید قضیه» بدانیم. اما اگر این دو قید را چنان که ظاهر عبارت طباطبایی نشان می دهد «قید موضوع» بدانیم به احتمال دوم

۱. این در حالی است که بیوک عزیزاده، این پاسخ را به صراحت در برابر سه پاسخ مشهور و به صورت جداگانه ذکر کرده است. (عیززاده، ۱۳۸۲، ص ۸۹)

ملاصدرا می‌رسیم و در پی آن تحلیل دیگری را به دست می‌آوریم:

۱. حمل اولی	الماهیه بحسب الحمل الاولی لیست بموجودة	$\sim E_M$
۲. حمل اولی	الماهیه بحسب الحمل الاولی لیست بلا موجوده	$\sim \sim E_M$
۳. حمل شایع	الماهیه بحسب الحمل الشایع اما موجوده و اما لا موجوده	$\forall x (Mx \rightarrow (Ex \vee \sim Ex))$

این تحلیل، مسلماً نادرست است، زیرا دارای تناقضی آشکار است! ($\sim E_M$ و $\sim \sim E_M$) متناقض اند و نمی‌توان هر دو را پذیرفت).

۵. انتقاد به برهان آنسلم و براهین مشابه

برهان آنسلم بر وجود خداوند یکی از بحث‌انگیزترین براهین در اثبات وجود خداوند است و در زبان فارسی، مقالات و کتاب‌های فراوانی در شرح، رد و یا اثبات این برهان منتشر شده است. شاید مفصل‌ترین تک‌نگاره در زبان فارسی کتاب *برهان وجودی از جاناتان بارنز* باشد^۱ که احمد دیانی آن را در سال ۱۳۸۶ ترجمه کرده است. چنان‌که گفتیم، این برهان در کشور ما نیز موافقان و مخالفانی دارد؛ دیانی در مقدمه خود بر ترجمه کتاب بارنز می‌نویسد:

متفکرانی از جهان اسلام نیز درباره این برهان بحث کرده‌اند. برای مثال شهید مرتضی مطهری (پاورقی *اصول فلسفه و روش رئالیسم* انتشارات جامعه مدرسین، ج ۵، ص ۹۵) و آیه الله جوادی آملی (تبیین *براهین اثبات وجود خدا*، نشر اسراء، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴) این برهان را منتج نمی‌دانند و مهدی حائری یزدی (کاشوش‌های *عقل نظری*، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۱۷۶) و حجة الاسلام صادق لاریجانی (در

۱. این کتاب مشتمل بر ۲۰۰ صفحه است و حتی صورت‌بندی برهان آنسلم به زبان منطق جدید را در ۲۸ سطر ارائه کرده است. (بارنز، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰-۱۷۱) شگفتی این کتاب در نشان دادن تلاقی دو علم منطق و کلام (یا الهیات) است. در این کتاب، به خوبی نشان داده شده است که بررسی درستی یا نادرستی برهان وجودی، نیازمند موضع‌گیری در نزاع‌های متعددی میان منطق قدیم و جدید مانند قاعده فرعیه، قاعده تداخل، سورهای وجودی، جهان‌های ممکن و بسیاری از امور دیگر است.

دروس خود) از این برهان دفاع کرده و آن را متقن‌ترین دلیل غربی‌ها به حساب می‌آورند. یادآوری می‌شود ابونصر فارابی که یک قرن قبل از آنسلم می‌زیسته در *الدعاوی القلیبیه*، ص ۳ و مرحوم آیه الله محمد حسین اصفهانی در *تحفته الحکیم* برهانی شبیه برهان آنسلم اقامه کرده‌اند. (دیانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

یکی دیگر از موافقان برهان وجودی، محمدتقی جعفری است؛^۱ اما همایون همتی دیدگاه‌های او را به شدت مورد انتقاد قرار داده است که در اینجا صرفاً موردی را که به بحث حمل اولی و شایع مربوط می‌شود ذکر می‌کنیم:

اگر هم حمل را اشتقاقی بگیریم یا مقدر به «ذو» کنیم، یعنی «الواجب» یا «ذو وجوب» را موضوع قضیه قرار داده و وجود را برای آن اثبات نماییم قضیه ما قضیه‌ای «توتولوژیک» (همان‌گویانه = *Tautologic*) گشته و به اصطلاح «حمل اولی» بوده نه «حمل شایع صناعی» و خدا را در ذهن اثبات کرده‌ایم نه در خارج و عالم واقع. (همتی، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۳)

می‌بینیم که همتی توتولوژی‌ها و همان‌گویی‌های منطق جدید را معادل «حمل اولی» گرفته است! در این صورت، حمل‌های اولی، نه تنها صادق بلکه همیشه صادق خواهند بود!! این در حالی است که بسیاری از حمل‌های اولی کاذب و بلکه همیشه‌کاذب هستند، مانند «انسان سنگ است به حمل اولی» و «انسان شریک‌الباری است به حمل اولی».^۲

۱. جعفری درباره برهان آنسلم می‌گوید: «ریشه این برهان در سخنان پیشوایان جهان تشیع به طور اختصار دیده می‌شود... مطالب این برهان که دکارت بیان می‌کند غیر از برهان وجودی صدرالمتألهین شیرازی است که در «اسفار» تشریح و تحلیل نموده است و اعتراضاتی را که به برهان صدرالمتألهین گرفته‌اند در این برهان وجود ندارد. صدرالمتألهین وجود را مطرح ساخته و وجوب را از آن استخراج می‌کند، در صورتی که برهان وجودی، وجوب را مطرح ساخته و وجود را از آن استخراج می‌کند. (جعفری، ۱۳۵۷، ص ۱۷ و ۱۹ به نقل از همتی، ۱۳۸۶، ص ۱۲)

۲. توجه کنید که اصطلاح «توتولوژی» و «همان‌گویی» با «حمل اولی» و «این‌همانی» یکی نیست. «توتولوژی» (*tautology*) یعنی قضیه منطق گزاره‌ها یعنی فرمولی که در منطق گزاره‌ها اثبات می‌شود و همیشه صادق است؛ اما «این‌همانی» (*identity*) یعنی فرمولی که دارای نماد این‌همانی است و اصولاً در

عبدالله جوادی آملی، از مخالفان برهان آنسلم، این برهان را مرتکب مغالطه خلط مفهوم و مصداق و خلط حمل اولی و شایع می‌داند:

«کامل‌ترین موجود، کامل‌ترین موجود است به حمل اولی ذاتی» و «کامل‌ترین موجود، کامل‌ترین موجود نیست به حمل شایع صناعی». (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴)

جوادی آملی در اینجا، حمل اولی و شایع را قید قضیه گرفته است و تحلیل او را می‌توان به روش زیر صورت‌بندی کرد:

کامل‌ترین موجود، کامل‌ترین موجود است به حمل اولی ذاتی $K=K$
 کامل‌ترین موجود، کامل‌ترین موجود نیست به حمل شایع صناعی $\sim K_K$
 جوادی آملی همچنین محتوای برهان آنسلم را به برهان امکان و وجوب ابن‌سینا پیوند داده و تحلیل پیشین خود را درباره آن نیز به کار بسته است:

«واجب‌الوجود واجب‌الوجود است به حمل اولی ذاتی» و «واجب‌الوجود واجب‌الوجود نیست به حمل شایع صناعی». (همو، ۱۳۷۷، ص ۸۱ و ۸۶)
 اینجا نیز با تحلیل حمل اولی و شایع به «قید قضیه» روبرو هستیم:
 واجب‌الوجود واجب‌الوجود است به حمل اولی ذاتی $V=V$
 واجب‌الوجود واجب‌الوجود نیست به حمل شایع صناعی $\sim V_V$
 پاسخ جوادی آملی مبتنی بر تفکیک حمل اولی و شایع به ذهن هیچ یک از اندیشمندان مغرب زمین نرسیده و دست کم در کتاب بارنز، اشاره‌ای به آن نشده است. پاسخ جوادی آملی را برخی از پژوهندگان کشورمان پذیرفته‌اند (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۶-۲۹؛ ارشد ریاحی، ۱۳۸۰، ص ۳۲؛ ابراهیمی‌راد، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹) و برخی دیگر مردود دانسته‌اند:

منطق گزاره‌ها قابل بیان نیست و در منطق محمول‌ها نیز هرچند قابل بیان است اما قضیه نبوده و همیشه صادق نیست مگر اینکه طرفین آن یکی باشند! شباهت واژه‌های فارسی «همان‌گویی» و «این‌همانی» همتی را به خلط این دو معنا دچار کرده است.

چنین می‌نماید که انتقاد استاد جوادی آملی به برهان آنسلم با بهره‌گیری از تمایز فوق‌موجه نباشد. دلیل این امر آن است که آنسلم در استدلال خود این ادعا را مطرح ساخته است که چون «وجود» جزء مفهوم خداوند است پس باید خداوند وجود عینی داشته باشد... اگر بخواهیم با استفاده از تمایز میان حمل اولی و حمل شایع استدلال آنسلم را به محک نقد زنیم در آن صورت این بحث بدیع فلسفی را در غیر جایگاه حقیقی آن به کار برده‌ایم... برهان وجودی در صدد بیان این ادعا نیست که اگر وجود عینی خداوند نفی گردد لازمه‌اش آن است که مفهوم ذهنی خداوند در آن واحد هم موجود باشد و هم معدوم و لذا برای رفع تناقض بالاجبار باید نتیجه گرفت که خداوند موجود است. بدیهی است مدافعان برهان وجودی در صدد اثبات مفهوم ذهنی خداوند به عنوان واجب‌الوجود نیستند. (واعظی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳-۱۵۴ و ۱۵۸)

ابراهیمی‌راد، هرچند پاسخ جوادی آملی به برهان آنسلم را می‌پذیرد، پاسخ مشابه جوادی آملی به برهان غروی اصفهانی را نادرست می‌شمارد. ابراهیمی‌راد برای سخن خود، ابتدا، به تفکیک غلامرضا فیاضی میان مفهوم و معنا استناد می‌کند:

چهار عنوان و کلمه وجود دارند که با یکدیگر متفاوت‌اند: ۱. لفظ ۲. مفهوم ۳. معنا ۴. مصداق... مفهوم... همان تصور است... معنا چیزی است که مفهوم... از آن حکایت می‌کند... مصداق چیزی است که واقعیت معنا را تشکیل می‌دهد با اضافه واقعیت معانی دیگر. (ابراهیمی‌راد، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱-۱۲۲)

ابراهیمی‌راد به کمک این تمایز، به رد پاسخ جوادی آملی می‌پردازد:

مرحوم اصفهانی می‌خواهد بگوید: معنا و محکی واجب‌الوجود که حمل شایع است، در خارج موجود است، زیرا اگر موجود نباشد سر از خلف و تناقض درمی‌آورد؛ و وقتی بحث در معنا و محکی واجب‌الوجود بود که حمل شایع است نه در مفهوم واجب‌الوجود که حمل اولی است، در این صورت، اشکال خلط بین حمل اولی و حمل شایع پیش نمی‌آید. (همان، ۱۳۸۵ ص ۱۲۵)

چنان‌که دیده می‌شود، واعظی و ابراهیمی‌راد، از حمل اولی و شایع، اصطلاح «به قید موضوع» را اراده کرده‌اند؛ در حالی که جوادی آملی اصطلاح «به قید قضیه» را در نظر گرفته

بود. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ واعظی و ابراهیمی راد به جوادی آملی ناشی از عدم تفکیک دو اصطلاح حمل اولی و شایع است.

۶. ارجاع تعریف مظفر به تعریف رایج

وعده کرده بودیم که حمل اولی و شایع «به قید موضوع» را به حمل اولی و شایع «به قید قضیه» برگردانیم. یادآوری می‌کنیم که حمل اولی به قید موضوع معادل است با قضیه طبیعی. اکنون، نشان می‌دهیم که هر قضیه طبیعی معادل است با یک قضیه محصوره که در عقدالوضع آن نماد این‌همانی قرار دارد؛ در این صورت، نشان داده‌ایم که هر حمل اولی «به قید موضوع» معادل است با یک قضیه که عقدالوضع آن حمل اولی «به قید قضیه» است!

قضیه طبیعی «مفهوم جزئی کلی است» را در نظر بگیرید. آشکار است که در میان مفاهیم، تنها یک مفهوم است که با «مفهوم جزئی» این‌همانی دارد و آن همانا خود «مفهوم جزئی» است. اکنون، می‌توانیم بگوییم هر مفهومی که با «مفهوم جزئی» این‌همانی دارد کلی است. این جمله، موجه کلیه است و معادل است با قضیه طبیعی «مفهوم جزئی کلی است». جمله موجه کلیه یادشده را به صورت زیر نیز می‌توان بازخوانی کرد: «هر مفهومی که «مفهوم جزئی» است به حمل اولی، کلی است به حمل شایع». تحلیل این دو جمله در زبان منطق مرتبه دوم به صورت زیر است:

مفهوم الجزئی کلی K_G

مفهوم الجزئی بالحمل الاولی کلی $\forall X (X = G \rightarrow K_X)$

در اینجا، می‌بینیم که به ازای هر حمل اولی به قید موضوع (یعنی قضیه طبیعی) یک موجه کلیه وجود دارد که عقدالوضع آن، حمل اولی به قید قضیه (یعنی دارای نماد این‌همانی) است. اما سؤال این است که آیا همواره، قضیه طبیعی و قضیه محصوره متناظر با آن، معادل و هم‌ارز هستند؟ پاسخ مثبت است: در منطق مرتبه دوم به آسانی می‌توان نشان داد که فرمول‌های بالا هم‌ارزند:

۱	1. K_G	مقدمه
۲	2. $X = G$	فرض
۲	3. $G = X$	تقارن = (۲)
۱ و ۲	4. K_X	حذف = (۱ و ۳)
۱	5. $X = G \rightarrow K_X$	معرفی \rightarrow (۲-۴)
۱	6. $\forall X (X = G \rightarrow K_X)$	معرفی \forall (۵)
۱	1. $\forall X (X = G \rightarrow K_X)$	مقدمه
۱	2. $G = G \rightarrow K_G$	حذف \forall (۱)
	3. $G = G$	= معرفی
۱	4. K_G	حذف \rightarrow (۲ و ۳)

بنابراین، حمل اولی به قید موضوع و به قید قضیه، به ترتیب، برابر هستند با این همانی در عقدالوضع و عقدالحمل. از اینجا، می توان نتیجه گرفت که این دو اصطلاح، در حقیقت، دو اصطلاح نیستند و تفاوت ماهوی با هم ندارند. تفاوت تنها در جایگاه این همانی است. همچنین، آشکار می شود که قضیه محصوره به چهار قسم تقسیم می شود: ۱. اولی الطرفین، ۲. شایع الطرفین، ۳. اولی الموضوع و شایع المحمول و ۴. شایع الموضوع و اولی المحمول:

$\forall X (X = G \rightarrow X = K)$	اولی الطرفین
$\forall X (G_X \rightarrow K_X)$	شایع الطرفین
$\forall X (X = G \rightarrow K_X)$	اولی الموضوع و شایع المحمول
$\forall X (G_X \rightarrow X = K)$	شایع الموضوع و اولی المحمول

این تحلیل چهاربخشی تنها تحلیل چهاربخشی از حمل اولی و شایع نیست و برخی از معاصران نیز تحلیلی مشابه ارائه کرده اند که به گمان کاملاً خطا است و ربطی به حمل اولی و شایع ندارد. در بخش بعد، این تحلیل را نقل و نقد می کنیم:

۷. یک تحلیل چهاربخشی دیگر از حمل اولی و شایع

حمیدرضا آیت‌اللهی و سعید انواری، به پیروی از سید شریف جرجانی در حاشیه‌اش بر شرح شمسیه، برای گزاره «چهار حالت فرضی» مطرح ساخته‌اند که در ظاهر، شبیه چهار قسم یادشده در بالا است (آیت‌اللهی و انواری، ۱۳۸۴، ص ۵۹ و ۶۱)؛ اما در حقیقت، این تشابه ظاهری است و هیچ ربطی نه به تحلیل این مقاله دارد و نه به حمل اولی و شایع. حالت‌های چهارگانه آیت‌اللهی و انواری به شرح زیر است:

۱. عقدالوضع و عقدالحمل به حمل اولی ...
 ۲. عقدالوضع و عقدالحمل به حمل شایع ...
 ۳. عقدالوضع به حمل اولی ... و عقدالحمل به حمل شایع ...
 ۴. عقدالوضع به حمل شایع ... و عقدالحمل به حمل اولی ... (همان، ص ۵۹-۶۰)
- آیت‌اللهی و انواری جدول زیر را برای بیان اقسام چهارگانه خود معرفی کرده‌اند: (همان، ص ۶۱)

ردیف	نسبت اجزاء قضیه		مثال
۱	$X \neq \text{الف}$ و $\text{الف} \neq \text{ب}$	$\text{الف} = \text{ب}$	انسان انسان است
	$X \neq \text{الف}$ و $\text{الف} = \text{ب}$	$\text{الف} \neq \text{ب}$	انسان کوشا است
۲	$X = \text{الف}$ و $\text{الف} \neq \text{ب}$	$\text{الف} \neq \text{ب}$	---
۳	$X = \text{الف}$ و $\text{الف} = \text{ب}$	$\text{الف} \neq \text{ب}$	حسن کوشا است
۴	$X = \text{الف}$ و $\text{الف} = \text{ب}$	$\text{الف} = \text{ب}$	حسن حسن است

در این جدول، مقصود از «X»، به تصریح نویسندگان، «ذات موضوع» (یعنی مصادیق؟؟) است. نویسندگان در شرح این جدول گفته‌اند (همان، ص ۶۲):

حالت ۳ و ۴ مخصوص قضایای شخصی و طبیعی است. حالت ۲ هیچ گاه در قضایا رخ نمی‌دهد. حالت ۱ در صورتی که $\text{الف} = \text{ب}$ باشد، همان حالت این همانی به شمار می‌آید. بنابراین، تنها دو حالت قابل تصور است که یکی این همانی (الف = ب) و دیگری غیر این همانی است: (الف \neq ب) و $X \neq \text{الف}$ و $\text{الف} \neq \text{ب}$ و $X = \text{الف}$ و $\text{الف} = \text{ب}$ این حالت تنها در قضایای محصوره و مهمله که قابل انحلال به عقدین هستند، وجود دارد.

علی‌رغم شباهت ظاهری این تحلیل چهاربخشی با تحلیل چهاربخشی ما، باید توجه کرد که تحلیل ایشان بسیار متفاوت از تحلیل ما است و نباید این دو تحلیل را یکی پنداشت؛ زیرا

در دیدگاه آیت‌اللهی و انواری، حمل اولی تنها در دو حالت فرض وقوع دارد: ۱. مفهوم موضوع و مفهوم محمول یکی باشند. ۲. قضیه طبیعی باشد. (همان، ۱۳۸۴، ص ۶۵) (این در حالی است که بنا به تحلیل ما، حمل اولی تنها در حالتی فرض دارد که مفهوم «این‌همانی» بخشی از گزاره باشد، خواه مفهوم موضوع و محمول یکی باشد یا نباشد و خواه قضیه طبیعی باشد یا نباشد). به نظر می‌رسد که نویسندگان میان دو معنای حمل اولی (یعنی «به قید قضیه» و «به قید موضوع») خلط کرده، آن دو را یک‌کاسه در نظر گرفته‌اند.

حتی اگر از این خلط هم چشم‌پوشیم و قضیه طبیعی را به کناری نهیم خلط دیگری نیز در تحلیل آیت‌اللهی و انواری وجود دارد که مربوط می‌شود به حالت اول: (۱. مفهوم موضوع و مفهوم محمول یکی باشند). یکی بودن مفهوم موضوع و محمول در تحلیل ایشان ملاک «حمل اولی بودن» قضیه است در حالی که در تحلیل ما ملاک «صادق بودن حمل اولی» است نه ملاک «حمل اولی بودن»! و میان این دو تفاوت بسیار است: اگر کسی بگوید «انسان همان حیوان است» بنا به تحلیل ما، گزاره او حمل اولی است اما کاذب؛ ولی بنا به تحلیل آیت‌اللهی و انواری، این گزاره اصلاً حمل اولی نیست (و احتمالاً، حمل شایع است). به گمان ما، واژه «همان» در فارسی (و واژه «ال» و «the» در تازی و انگلیسی هنگامی که روی محمول می‌آیند) دلالت بر این‌همانی موضوع و محمول دارد و بنابراین، نشانه حمل اولی است، صرف نظر از اینکه موضوع و محمول یکی باشند یا نباشند و گزاره ساخته شده صادق باشد یا نباشد.

اختلاف دیگر این دو تحلیل در مثال‌هایی از قبیل «هر انسان، انسان است» و «انسان نوع است» ظاهر می‌شود که در تحلیل ما حمل شایع است؛ اما در تحلیل آیت‌اللهی و انواری، حمل اولی است: از نظر ما، وقتی می‌گوییم «هر انسان، انسان است» به دلیل اینکه مفهوم «این‌همانی» را اراده نکرده‌ایم حمل شایع را به کار برده‌ایم هر چند عنوان موضوع و محمول «این‌همان» هستند. ساختار منطقی «هر انسان، انسان است» عبارت است از $\forall x(Ax \rightarrow Ax)$ که فاقد نماد این‌همانی (=) است هر چند حرف A در عقدالوضع و عقدالحمل آن تکرار شده و این‌همان است. شبیه این سخن را دیگران نیز گفته‌اند (عظیمی، ۱۳۸۷، ص ۵۶)؛ این در حالی است که آیت‌اللهی و انواری تصریح کرده‌اند که گزاره «هر انسان، انسان است» حمل اولی است. (آیت‌اللهی و انواری، ۱۳۸۴، ص ۶۳، جدول شماره ۶) دلیل ایشان این است که میان مفهوم موضوع و مفهوم محمول، این‌همانی برقرار است یعنی حرف A در آن تکرار شده است.

در مورد مثال «انسان نوع است»، نیز به دلیل اینکه مفهوم این‌همانی در آن اراده نشده، به نظر ما حمل شایع (به قید قضیه) است. ساختار منطقی «انسان نوع است» عبارت است از N_A که در آن نماد این‌همانی (=) به کار نرفته است. اما به نظر آیت‌اللهی و انواری، این گزاره به دلیل طبیعی بودن حمل اولی است. (همان، جدول شماره ۵)

۸. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد حمل اولی و شایع اصطلاحاتی هستند که در نگاه نخست دو معنای متفاوت دارند، اما در نگاه عمیق‌تر، یک معنا بیشتر ندارند. ما در این مقاله، سه معنا از این معانی ظاهری را به صورت زیر به دست آوردیم:

حمل شایع	حمل اولی	
K_G	$G = G$	دوایی: به قید قضیه
$\forall x (Gx \rightarrow Gx)$	K_G	مظفر: به قید موضوع

در متن مقاله، نشان دادیم که فرمول حمل اولی در معنای دوم معادلی به صورت زیر دارد:

$$\forall x (Gx \rightarrow Gx) \quad \forall X (X = G \rightarrow K_X)$$

و این نشان می‌دهد که معنای اول و دوم نیز تفاوت ماهوی ندارند و در حقیقت، یک معنا هستند و «حمل اولی» یعنی همان «این‌همانی» در منطق جدید؛ فرقی نمی‌کند که این این‌همانی در عقدالوضع باشد یا عقدالحمل. حمل شایع نیز به هر حملی غیر از حمل این‌همانی گفته می‌شود؛ اینجا هم فرقی نمی‌کند که حمل غیر این‌همانی در عقدالوضع باشد یا عقدالحمل.

فهرست منابع

۱. آیت‌اللهی، حمیدرضا و انواری، سعید، ۱۳۸۴، «بررسی دو قول به ظاهر متناقض در باب حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۲۴، ص ۵۴-۷۳.
۲. ابراهیمی‌راد، محمد، ۱۳۸۵، «برهان مفهومی از دیدگاه آنسلم و محقق اصفهانی (کمپانی)»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۲۷، ص ۱۱۵ - ۱۳۰.

۳. ابن سینا، حسین، ۱۳۷۶، *الشفاء، الالهيات*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ارشدریاحی، علی، ۱۳۸۰، «نقد و بررسی ادله وجوب «وجود مطلق» در عرفان»، *اندیشه دینی*، ش ۸ و ۹، ص ۲۷ - ۴۲.
۵. بارنز، جاناتان، ۱۳۸۶، *برهان وجودی*، احمد دیانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. بهشتی، احمد، ۱۳۷۹، «برهان وجودی آنسلم»، *کلام اسلامی*، ش ۳۵، ص ۱۸ - ۲۹.
۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۷، «برهان کمال وجوبی برای اثبات خداوند»، در: *حرکت و تحول: مجموعه مقالات*، تهران، انتشارات فجر، ص ۱-۱۷.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، *تبیین براهین اثبات وجود خدا*، قم، نشر اسراء.
۹. -----، ۱۳۷۷، *شرح حکمت متعالیه*، قم، انتشارات الزهراء، ج ۶.
۱۰. حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۱، *کاوش‌های عقل نظری*، تهران، امیرکبیر.
۱۱. دوانی، جلال‌الدین، ۱۲۸۵، *حاشیه بر شرح قوشجی بر تجرید العقائد*، قم، منشورات رضی - بیدار - عزیزی.
۱۲. دیانی، احمد، ۱۳۸۶، *مقدمه بر برهان وجودی*، اثر جاناتان بارنز، احمد دیانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۶، *نهایة الحکمة*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، *اللمعات المشرقیه*، ترجمه و شرح عبدالحسین مشکوة الدینی، تهران، انتشارات آگاه.
۱۵. ص -----، ۱۳۸۲، *الحاشیه علی الالهيات الشفاء*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱.
۱۶. -----، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
۱۷. عظیمی، مهدی، ۱۳۸۷، «ناسازواره معدوم مطلق و گزاره‌های همتای آن»، *مطالعات اسلامی فلسفه و کلام*، ص ۳۷-۷۲.
۱۸. علیزاده، بیوک، ۱۳۷۹، «نقد مبانی فلسفی منطق ارسطو»، *مصباح*، ش ۳۵، ص ۱۵ - ۳۶.

۱۹. -----، ۱۳۸۲، «چیستی ماهیت و احکام آن»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۱۷، ص ۷۳ - ۱۰۶.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۲، «از طبیعی تا محمول درجه دو»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۴، ص ۳۷-۵۶.
۲۱. -----، ۱۳۸۳، «آرا و آثار منطقی جلال‌الدین دوانی»، فصلنامه اندیشه دینی، ش ۱۰، ص ۸۵-۹۶.
۲۲. فلاحی، اسدالله، ۱۳۸۸، «حمل اولی و شایع در منطق قدیم و جدید»، آینه معرفت، ش ۱۹، دانشکده الاهیات دانشگاه شهید بهشتی، تابستان، ص ۱۹-۴۶.
۲۳. قوشچی، ۱۳۸۵، شرح تجرید العقائد لنصیر المله و الدین محمد بن محمد الطوسی، قم، منشورات رضی - بیدار - عزیزی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۴۰۵، تعلیقه علی نهایه الحکمه، قم، مؤسسه در راه حق.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۹.
۲۶. مظفر، محمدرضا، ۱۹۴۷، المنطق، بغداد، مطبعه التفیض.
۲۷. میرداماد، محمداقبر، ۱۳۸۵، الاقن المبین (جلد دوم از مصنفات میرداماد)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۸. واعظی، اصغر، ۱۳۸۲، «بررسی تحلیلی برهان وجودی آنسلم»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۳۹ و ۴۰، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۲۹ - ۱۶۰.
۲۹. همتی، همایون، ۱۳۸۶، «کاوشی درباره برهان وجودی آلستون، دکارت و ابن‌سینا»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ابن‌سینا به آدرس <http://www.buali.ir/article-fa-149.html> همچنین، چاپ مجدد و مختصر با عنوان «دیدار مجدد از برهان وجودی: کاوشی درباره برهان وجودی آلستون، دکارت و ابن‌سینا»، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۱۷، مرداد ۱۳۸۶، ص ۱۳-۱۶.